

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال چهارم، شماره یازدهم، بهار ۱۳۹۸

وصایای وفا؛ فرزندان‌نامه‌ای ناشناخته متعلق به دوره قاجار^۱

صبا جلیلی جشن آبادی^۲

دکتری زبان و ادبیات فارسی و مربی دانشگاه پیام نور

چکیده

فرزندنامه، نوشته‌ای است که والدین با هدف آموزش دانش و مهارت خاص، یا ارائه اندرزهای اخلاقی، اجتماعی، دینی، برای فرزندان خود نوشته‌اند. این زیرگونه مهم ادبی، حاصل تلاقی دو امر است: نگرانی‌های والدین و بی‌تجربگی و خامی فرزندان تا سنین جوانی. سه اصل پیشینه بسیار کهن، بسامد بالا و تکرارپذیری این نوع متون، نشان از جایگاه مهم آن در ادبیات تعلیمی است. نوشتار حاضر، ضمن معرفی رساله‌ای از حسین‌علی خان نوری متخلص به وفا (درگذشت ۱۳۲۲ق)، به بیان درون‌مایه‌ها و اعتقادات و مبانی تربیتی و اندرزی وی پرداخته است. این نسخه منحصر به فرد، به شماره ۱۳۲۱، تنها در کتابخانه مرکز احیاء قم نگهداری می‌شود. وفا این وصایا را برای فرزند سیزده‌ساله‌اش محمد نوشته است تا راهنمای زندگی فرزندش باشد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که وصایای وفا مناسب با اقتضای حال فرزندش است و نویسنده با آگاهی از مقوله مخاطب‌شناسی و بهره از شگردهایی چون انتقال تجربه، تشبیه، توصیف و لحن‌های مناسب با مقام سخن، کوشیده است تا در فرزندش تأثیر گذارد.

واژه‌های کلیدی

وصایای وفا، حسین‌علی خان نوری، فرزندان‌نامه، اندرزنامه.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۲

۱ تاریخ وصول: ۹۷/۹/۷

۲ sabajalili62@gmail.com

۱. مقدمه

فرزندنامه زیرگونه‌ای است از ادبیات تعلیمی که والدین برای فرزندان خود می‌نویسند. وجه مشخصه این زیرگونه ادبی این است که آفریننده اثر آشکارا ذکر کرده باشد که اثر را برای فرزندش می‌نویسد و علاوه بر این، در طول متن نیز با بهره از گزاره‌های خطابی، ندایی و پرسشی و... ارتباط با فرزند را نگهسته و او را به همراه داشته باشد. این زیرگونه ادبی در ساختارهای منظوم و مثنوی، کوتاه و بلند و در شکل‌های وصایا، اندرز، آموزش فنون و مهارت‌های خاص، داستان، شرح حال نویسی و حتی موسیقی وجود دارد. نگرانی و مهر پدر و مادر بر فرزند از طرفی، و بی‌تجربگی فرزندان در روبه‌رویی با حوادث روزگار، والدین را بر آن می‌دارد که اندرزنامه بنویسند. در این پژوهش، نمونه ارزشمندی از فرزندنامه که تاکنون ناشناخته بوده است، معرفی می‌شود.

۱-۱. ضرورت پژوهش

خاستگاه نخستین فرزندنامه‌ها سنت شفاهی وصیت به فرزند است. این نکته اهمیت و ارزش فرزندنامه‌ها را آشکار می‌نمایاند؛ زیرگونه‌ای که قدمت آن، پیش از به وجود آمدن ژانر اصلی ادبیات تعلیمی است. بنابراین، معرفی نمونه‌های آن در ادوار تاریخی ضروری است. نکته مهم دیگری که ضرورت این پژوهش را مؤکد می‌سازد، پیوند آن با ادبیات کودکان است. می‌توان گفت فرزندنامه‌نویسی، وجود رگه‌هایی از ادبیات کودک و نوجوان را در ایران به اثبات می‌رساند که این مسئله، ضرورت معرفی نمونه‌های نسخ ناشناخته اندرزی همچون وصایای وفا را آشکار می‌سازد.

۲-۱. اهداف پژوهش

در این پژوهش، نگارنده برآن است تا در گام نخست، فرزندنامه‌ای دست‌نویس و ناشناخته از دوره قاجار را معرفی و شیوه کتابت و رسم‌الخط آن را ترسیم کند و در گام بعد، به این پرسش پاسخ دهد که آیا نویسنده توانسته است از عهده ادعای خود برآید و مناسب

حال مخاطب خود بنویسد؟ نویسنده در دیباچه نسخه ادعا کرده است که برای ادای دین پدری به فرزندش، به طریق وصیت، اندرزهایی به او می‌دهد که مناسب با سن فرزندش است و از «کلمات مغلقه و مطالب غامضه» دوری می‌کند تا فرزندش از فهم این کتاب محروم نماند (وفا، ۱۳۲۲: گ. ۲۰). از آنجایی که فرزندان‌ها، دیدگاه‌های تربیتی والدین را نسبت به امر آموزش و تربیت فرزندان آشکار می‌کند و بازتابی از فضایل و رذایل روزگار نویسندگان است، در ضمن این پژوهش، دیدگاه‌های تربیتی کسانی همچون وفا که در دوره قاجار می‌زیستند، به دست می‌آید.

۳-۱. پیشینه پژوهش

هم در خصوص فرزندان‌نامه‌نویسی و هم درباره آثار حسین‌علی بن علی اصغر متخلص به وفا، تاکنون در ادبیات فارسی پژوهشی انجام نگرفته است؛ تنها دیوان اوست که به مرحله چاپ سربی رسیده است. وصیت‌های وفا به فرزندش، نمونه‌ای از اندرزنامه‌های دوره قاجار است که در پژوهش‌های ادبیات تعلیمی، مغفول مانده و معرفی نشده است و این پژوهش، از این جهت نو است. در انجام این پژوهش از روش نمونه‌خوانی نسخ خطی و کتابخانه‌ای استفاده شده است.

اندرز به فرزندان و تألیف کتاب برای آنان، نه مختص مرزهای ایران است و نه دوره‌ای مخصوص دارد. در همه جوامع بشری و ادوار تاریخی، نوشتن برای فرزند وجود داشته است. از حدود پنج‌هزار سال پیش وجود داشته است و در دنیای کنونی هم در شکل‌های تازه‌ای دیده می‌شود. در متون دینی نیز به این سنت اشاره شده است. قرآن کریم هر مسلمانی را برمی‌انگیزاند که نسبت به زندگی و آینده خانواده و فرزند خود نگران باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ» (تحریم: ۶)، «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف: ۴۶). از نمونه‌های اندرز به فرزندان که بخش‌هایی از آن در قرآن آمده است، اندرزهای لقمان به پسرش ناتان است (نک: لقمان: ۱۲-۱۹). این اندرزها مربوط به سال ۶۳۰ پیش از میلاد است.

در ایران این‌گونه از ادب تعلیمی، پیشینه‌ای کهن دارد. در پیش از اسلام، اندرزها و وصایای پادشاهان به فرزندان و شاهزادگان، شاهد دیرینگی سنت فرزندنامه‌نویسی در ایران است: وصایای هوشنگ، پادشاه پیشدادی به پسرش که ابوعلی مسکویه رازی، فیلسوف و مورخ سده چهارم قمری، در *جاویدان خرد*، این اندرزها را آورده است، سخنان کمبوجیه با پسرش کوروش (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲۹۷-۳۰۴)، وصیت کوروش به فرزندانش، عهد خسرو انوشروان به پسرش، عهدارذشیر به فرزندش، نامه شاهی از شاهان گذشته خطاب به پسرش درباره تعلیم و تربیت، کتاب *زادان فرخ در تأدیب پسرش*، عهد قباد به پسرش خسرو انوشیروان (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۰۳-۲۲۲). پس از اسلام نیز آثاری چون *پندنامه سبکتکین*، *قابوس‌نامه*، *روضه العقول*، *دستورنامه بهارستان*، *گلشن صبا*، *کتاب احمد* و بسیاری دیگر از کتاب‌ها برای فرزندان و به قصد تربیت آنان نوشته شده است. البته در تکمیل این سخن باید گفت که گاهی نیز فرزندان به درخواست پدران خود به نوشتن کتاب برای آنان اقدام می‌کنند. برای نمونه، رساله عرفانی *حیدر نجفی* که آن را به درخواست پدرش و برای او نوشته است (روستایی‌راد و حسینی، ۱۳۹۷: ۱۳).

از نمونه‌های کهن‌تر، می‌توان تعلیم مصر باستان را نام برد. این تعلیم به سببیت^۱ مشهور است که بر پایه‌ی پاپیروس نوشته می‌شد. نمونه‌هایی از این نوع تعلیم، *تعلیم گگمنی*^۲ مربوط است به حدود سال‌های ۳۹۹۸ پیش از میلاد که تنها بخش باقی‌مانده این تعلیم، پنج بند پایانی آن است (Ptah-Hotep, 1912: 62-64). اندرز دیگر، *تعلیم پتاح-حوتپ* است به پسرش که به ۳۵۵۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد (Ibid: 20). پتاح-حوتپ، در زمان سلسله پنجم، فرمان‌دار و نخست‌وزیر شاه در شهر ممفیس بود. در آن زمان که از کار کناره می‌گرفت، درصدد آن برآمد که دستورالعمل حکمتی برای پسرش بنویسد (دورانت، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۶۷) این اندرزها در ۴۳ بند آمده است (Ptah-Hotep, 1912: 42-61). *تعلیم آمین/موب*^۳، نمونه دیگری از اندرزهاست. این اثر، کتابی ادبی است که در دوره پادشاهی

رامسس (۱۰۷۵-۱۳۰۰ ق.م) نوشته شده است (Lichtheim, 1976: 146-149). *تعالیم انی*^۴ از دیگر نمونه‌های *تعالیم* است که نویسنده برای فرزندش نوشته است (Ibid: 135-146). متن دیگر، *تعالیم لویالیست*^۵ مربوط به نیمه سلسله دوازدهم مصر باستان، حدود سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۶۲ پیش از میلاد است، دربردارنده ۱۴۵ قطعه شعر در دو بخش متفاوت (Parkinson, 2002: 318-319). به نمونه‌های دیگری نیز می‌توان اشاره کرد؛ از جمله کتاب *تعهدات اثر سیسرون*^۶، کتاب *جدل و اندرز*^۷ از سنکای بزرگ^۸ که در فن سخنوری و رتوریک است که به درخواست پسرانش نوشته و دیباچه هر بخشی از کتاب را با نامه‌ای به پسرانش شروع کرده است (Sussman, 1978: 64-65). کتاب دوازده‌جلدی *اصول فصاحت و بلاغت*^۹ اثر مارکوس فابیوس کوئین تیلیان^{۱۰}. او در پیری از کار کناره گرفت تا به تربیت فرزندانش بپردازد (دورانت، ۱۳۷۸: ج ۳، ۱۴۱۰)، مارسلیوس^{۱۱} کتاب *دروها*^{۱۲} را برای پسرانش نوشت، آرتمیڈروس دالدیانوس^{۱۳} زاده شهر افسوس، در کتاب پنج‌جلدی خود به نام *تعبیر رؤیاها*^{۱۴} جلد چهارم و پنجم را به پسرش اختصاص داد (Van Dam, 2005: 13). جفری چاسر، نویسنده و شاعر انگلیسی، کتابی در *ستاره‌شناسی* برای فرزندش نوشته است (Chaucer, 1872).

فرزندنامه‌نویسی در ادبیات معاصر، شکل‌های تازه‌ای به خود گرفته است. برای نمونه کتاب *نامه به کودکی که هرگز زاده نشد*، رمانی به زبان ایتالیایی از اوریانا فالاچی^{۱۵} که در سال ۱۹۷۵ میلادی منتشر شد. این کتاب با زاویه دید اول شخص و در قالب نامه‌ای از راوی داستان - یک زن جوان که گویا خود فالاچی است - به جنین در رحم خود، نوشته شده است. او فرزند نازاده‌اش را از مصیبت‌های دنیا و بی‌رحمی آن می‌آگاهاند (۱۳۵۵). در ادبیات نروژ نیز می‌توان به داستان *دختر پرتقال*^{۱۶} اثر یوستین گوردرا اشاره کرد. در این داستان، پسر پانزده‌ساله‌ای به‌طور اتفاقی، دست‌نوشته‌ای از پدرش را می‌یابد. درحالی‌که پدرش یازده سال پیش به‌دلیل ابتلا به بیماری از دنیا رفته است. این اثر، گفت‌وگوی فلسفی

و شاعرانه میان پدر و پسری است که در دو زمان گوناگون می‌زیسته‌اند (گوردن، ۱۳۸۷). البته نمونه‌های بسیاری از این گونه اندرزها وجود دارد که یا در قالب کتاب است یا نامه‌های کوتاه و بلند که در این پژوهش مختصر، نمی‌توان به همه آنها اشاره کرد.

۲. معرفی نسخه

نویسنده این متن، حسین علی بن علی اصغر (درگذشت ۱۳۲۲ق) متخلص به وفاست. از وصایای وفا، تنها یک نسخه‌متنور در کتابخانه مرکز احیاء قم، به شماره ۱۳۲۱ موجود است (درایتی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۴۰۳). این نسخه دربردارنده ۲۶۰ برگ است که از برگ یک تا ۱۵۳ وصایای وفا به پسرش محمد است و از برگ ۱۵۵ تا ۲۶۰، قصاید و غزل‌های اوست. در این مختصر، به معرفی وصایای وفا می‌پردازیم؛ بررسی اشعار او مجالی دیگر می‌طلبد. در آغاز نسخه آمده است: «حمد بی حد و سپاس بی قیاس مالک الملک بی همتایی را سزاست که دست قدرتش بر کافه کائنات گشاده و خوان نعمتش بر عامه موجودات گستره است. نه عاصی از آن محروم و نه مطیع را افزون» (وفا، ۱۳۲۲: گ. ۱)، «این بود وصایایی که وعده کرده بودم. امیدوارم که از بخت سازگار متابعت مضامین این افکار را صحبت آموزگار دانسته پیشنهاد خود کرده بدان قرار برقرار باشی. و من الله التوفیق و قد اتفق الفراغ من تسوید هذه الأوراق فی لیلة الحادی عشر من شهر ذیقعده الحرام من سنة توشقان نیل سنة ۱۲۹۶» (همان: گ. ۱۵۲).

نویسنده بسیار هوشمندانه در سه جا، تاریخ تألیف کتابش را ذکر کرده است؛ در ابتدای نسخه (گ. ۷)، در میانه آن (گ. ۳۴) و در پایان نسخه (گ. ۱۵۰) و با تجلیل از ناصرالدین شاه قاجار و امیر دوست محمدخان معیرالممالک در پایان و به سال ۱۲۹۶ موافق «دیوان وفا گشت ز اندرز معطل» و «دیوان وفا دین خرد علم مکمل» به پایان رسیده است: «در عهد پادشاه... صاحب قران ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه... در هنگام اشتغال به خدمات جناب جلالت مآب... لیث المعارک... امیر دوست محمدخان معیرالممالک... در سال فرخنده فال

توشکان‌نیل که یک‌هزار و دو‌یست و نود و شش نبوی این کتاب مستطاب مسمی به وصایای وفا جهت فرزند ارجمند سعادت‌مند محمد زادالله عمره و توفیقاته سمت اختتام پذیرفت والله الموفق» (گ. ۱۵۰). این اثر دربردارنده پندهایی است از احادیث و گفته‌های پیشوایان دینی، با نگارش نسبتاً ادیبانه و آسان تا فرزند کوچکش، محمد، بتواند از آن بهره برد.

این نسخه در یک دیباچه و یک مقدمه و سی فصل کوتاه و یک خاتمه است. عناوین و موضوعات فصل‌ها چنین است: «دیباچه مشتمل بر فی‌الجمله از اعتقاد بر مذهب اثنا عشری، مقدمه در مایوسی از تحصیل دنیا و آخرت و توسل جستن به انبیا، فصل اول در توحید، دوم در توسل به انبیا، سوم در ذوی‌الحقوق، چهارم در حکم به تحصیل عموماً، پنجم در تحصیل علوم، ششم در خط، هفتم در شکار، هشتم در اسب و اسب‌سواری، نهم در قمار، دهم در مسکرات، یازدهم در میراث، دوازدهم در مذاهب، سیزدهم در کیمیا، چهاردهم در رفیق، اشاره اول در نبوت مطلقه و ولایت مطلقه، پانزدهم در تهذیب اخلاق، شانزدهم در ادب، هفدهم در عشق مجازی، هجدهم در نکاح، نوزدهم در تجارت، بیستم در فلاح، بیست‌ویکم در سیاحت، بیست‌ودوم در عبادت، بیست‌وسوم در ریاضت، بیست‌وچهارم در نوکری و فروسیت، بیست‌وپنجم در سلوک با اهل و خدم، بیست‌وششم در خواب، بیست‌وهفتم در سخاوت، بیست‌وهشتم در دولت و فقر، بیست‌ونهم در نجوم و رمل و اختلاج و...، سی‌ام در اذکار، اشاره دوم در عشق حقیقی، خاتمه در بخت و طالع و قضا و قدر و تاریخ کتاب» (آغاز نسخه).

و در پایان نسخه نیز ابیاتی می‌سراید:

این طرفه کتابی که ز ایات وفا گشت	در سلسله نظم بدیم گونه مسلسل
از پند دلاویز و ز اشعار طرب‌خیز	حجت بودش روشن و برهانش مدلل
لیکن بر ارباب هنر عرض چنین فضل	باشد بر یاقوت یکی پارچه جندل
یا در بر دریاچه پهن‌اور موج	موجی دو سه بی‌حاصل بیهوده جدول
یا در بر تورات و زبور و صحف آرند	شعر متنبی دو سه بی‌معنی و مهمل

با این همه تقبیح یکی نکته ز تحسین
نزدیک به پنجاهم و مانده‌ست پس از ده
می‌خواستمش تربیتی گرچه مرّی
من بی خرد و مهمل ارشاد چه خیزد
لیکن چه کلام پدر از مهر به اندرز
اندر خور فرزند نه اندر خور اندرز
تاریخ نگار خردم خواست که سالش
بنشست و به بحثم رقم این‌گونه قلم زد
می‌خواست تبری ز روایات و دگر گفت

باشد که مرا داشت به تألیف موکل
یک سیزده ساله خلف آن نیز معطل
بایست مُربی شده می‌باشد از اول
از مرشد بی تربیت کور و کر و کل
باشد به اثر بر به پسر چون شکر و خل
شرحیش به اجمال نوشتم نه مفصل
انشا کند از طبع و کند عقده آن حل
دیوان وفا گشت ز اندرز معطل
دیوان وفا دین خرد علم مکمل
(گ. ۱۵۱)

۳. ویژگی‌های کتابتی و رسم‌الخطی نسخه

اساس رسم‌الخط این نسخه بر پیوسته‌نویسی است: «بدان ای فرزند چنانچه معتقد بوجود
صانع شدی و یقین کامل بهم‌رسانیدی که این...» (گ. ۲۳).

- پیوستگی را به واژه پس از آن: «لا علاج معارضه کلامرا بمجادله و مقاتله با حُسام
نمایند و از همه بالاتر...» (گ. ۸).

- پیوستگی می به افعال: «که سر حلقه اوصیاء میفرماید و بعظمتک التی ملات کل
شیء...» (گ. ۲).

- پیوستگی های جمع به واژه: «اما بشرط بضاعت نه انکه جمیع زندگانی و مدار و معیشت
بتوسط اسب باشد اسبهای خوب نگاه بداشتن و تیراندازی و صیدافکنی...» (گ. ۳۵).

- پیوستگی که به واژه پس از خود: «وهابیکه بی سابقه از بخشش‌های متواتره این وجود
نابود را از مکمن نیستی به عالم هستی آورده» (گ. ۲).

- پیوستگی حرف اضافه به واژه پس از خود: «هرگاه میل باسب رسانیدی بسیار خوب
میلی است اما...» (گ. ۳۵).

- پیوستگی این و آن به واژه پس از خود، پیوستگی بی به واژه پس از خود: «از برای اسکات و الزام معاندین دین مبین که فصحا و بلغای آن‌عصر الی زماننا هذا...» (گ. ۷)؛ «و هرگاه منصفی بهم‌رسد ابداً از انمولاً کفتکوئی نمی‌نماید چنانچه شافعی که از علمای معروف عامه است در وصف آنحضرت می‌گوید...» (گ. ۱۲).

گاهی نیز جدانویسی دارد. جدا آوردن بای تأکید از افعال: «لازم است که شرحی که در روضة الصفا دیده‌ام... بیان نمایم تا ان‌شاءالله تعالی فایده کلی به بخشد» (گ. ۲۸).

املاهای عربی برخی واژه‌ها: «نوشداروی علاج و حاجت هر محتاج را جبهه دفع الم و رفع حاجت هر یک حاضر و آماده» (گ. ۵)، «نیاوردن نشانه مفعولی را در برخی موارد: «سوابق فیض و لواحق نعمتش کسی بداند که...» (گ. ۵).

آوردن حرف ک به جای گ: «اولاً باید بدانی اینکه بزرگان گفته‌اند که باید کار دنیا را چنان سخت گرفت که کویا ابدالدهر در دنیا زندگانی می‌کند...» (گ. ۲۱).

در برخی موارد اندک نیز نقطه‌گذاری نشده است: «و گفته‌اند که کیمیا باین معنی غلط است»^{۱۷} (گ. ۵۱).

در برخی موارد بسیار اندک نیز، برای ضمیر غیرجاندار، ضمیر او می‌آورد: «که این مطلب بی‌اصل است و نباید کرد او کشت» (گ. ۵۲) نیز: «بعضی از آنها چنان صنعت را کامل کرده‌اند که دیگر نام صنعت بر او جائز نیست» (گ. ۷۹).

غلط‌های نادری نیز گاهی در نسخه وجود دارد: «حق اولاد اناث بر پدر اول محافظت عصمت و مراغبت حالت و ممارست در تربیت و...» (گ. ۱۱۰).

۴. شرح حال نویسنده

بنا بر تصریح نویسنده در جای‌جای کتاب، این اثر را در حوالی پنجاه‌سالگی نوشته است و تاریخ کتاب را نیز بارها سال ۱۲۹۶ ق دانسته است. بنابراین، نویسنده نزدیک به سال ۱۲۴۶ ق به دنیا آمده است. او خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «چنین گوید غریق بحر عصیان،

طوفان زده دریای ربایث و مکاید شیطان، مغلوب نفس و هوا، مغلول کمند محنت و بلا، گرفتار آمال و پایمال اعمال؛ الأحققر الأفقر الراجی الی الله الأكبر حسین علی بن علی اصغر المتخلص بالوفا المتوطن بطهران... اگرچه سیاق و رویه شخص مؤلف جسماً و نسباً بر خلاف اهل فضل و تألیف بود، چه نسب به اهل تجارت و فلاح و شخص به عمال دیوان مربوط و از معاشرت با زمرة فضلا مهموم؛ بلکه از این مواهب عظمی محروم بود ولیکن به جهت تقلب احوال و گردش روزگار که چندین مرتبه قبض و بسط شدیدی اتفاق افتاده بود به مصداق من لم یؤدبه الأبوان یؤدبه الدوران اندک اندک با آن گروه مراد و معاشرت پیدا کرده و از مجالست آن عزیزان فی الجمله روشنی در دیده... به هم رسیده و از مقامات کمال و علوم ادبیه از طبع دون و بخت واژون فقط به تحصیل کلمات موزون اکتفا کرده و بدان علوم و مطالبی که مواظبت آنها اسباب وصول نفس به درجه کمال باشد و مقصود حضرت باری از خلقت این خلق به عمل بیاید سعادت نیافته بلکه تحصیل همین کلام موزون را هم تماماً نتوانست از عهده برآید..» (گ. ۱۷-۱۸).

وفا قسم خود را از تحصیل علوم ادبی شعر می‌داند که آن را نیز به واسطه بخت واژون خود آموخته است و البته در همان دانش نیز هنوز پیاده است. بنا بر تصریح خود، به سبب دگرگونی روزگارش، ترک وطن کرده و عازم هندوستان می‌شود و در گذر از فارس، گویا قصیده‌ای با مصرع «چه دور کرد زمانه مرا ز یار و دیار» می‌سراید که به تصریح خود، ناتمام باقی می‌گذارد (گ. ۱۹)، از شعر ناتمام دیگری نیز نام می‌برد با مصرع «بشنو از من این حکایت ای رفیق!» (گ. ۱۸).

در فصل پنجم، فرزندش را از تحصیل شعر و عروض برحذر می‌داند. عروض را در گروه علوم می‌داند که مایه نکبت و افلاس در دنیا و عذاب در آخرت است: «به خصوص علم عروض که ماحصل آن شعر است، در این ایام از همه کاری بی‌عظم‌تر و بی‌قدرتر است. و واقعا! چنانست که گفته‌اند: در شعر میبچ و در فن او / چون اکذب اوست احسن او» (گ. ۳۳)

و در عوض، دبیری و محاسبی را ارزشمند می‌داند: «در این دوره که هزار و دویست و نود و شش هجری نبویست، هیچ کاری در دنیا از دبیری و محاسبی با شأن‌تر نیست» (گ. ۳۴). نویسنده به سبک بسیاری از نویسندگان عهد قاجار، در نوشته خود فروتنی دارد: «البته خواننده‌ای. باز از این حقیر بشنو که حقیر هم از اشخاص بزرگ بی‌غرض شنیده‌ام که آنچه در باب کیمیا تا به حال دیده‌ام، همان است که شنیده‌ایم و هرگز ندیده‌ایم که کسی این عمل را معاینه انجام بدهد و گفته‌اند که کیمیا به این معنی غلط است» (گ. ۵۱)، «و آنچه به نظر این حقیر می‌آید» (گ. ۵۲).

۴-۱. اعتقادات و جهان‌بینی نویسنده

وفا، ادیبی مسلمان و معتقد به شعائر دین است. از شواهد جهان‌بینی و اعتقادات قلبی نویسنده، استنادهای اوست. بسامد بالای استناد به آیات قرآن در متن آشکار است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (گ. ۱۰)، «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (گ. ۱۰). علاوه بر آن، استناد به سخن رسول اکرم (ص) نیز در سرتاسر متن دیده می‌شود: «چنانچه جناب رسول فرموده است، خیرالجیوش اربعة آلاف و خیرالنوم اربعة مائة» (گ. ۱۱۸). وفا بر مذهب شیعه است و مهر بسیار زیادی به حضرت علی (ع) دارد: «آری چه بسیار خوب فرموده است: آن شاه سرافراز که اندر ره اسلام، تا کار نشد راست نیاسود، علی بود» (گ. ۱۳) (نیز، گ. ۲ و ۸). علاوه بر این، در ذمّ خلفای پیش از ایشان، بسیار سخن گفته است و در پایان دیباچه، لعنت بر آنان و معاویه و عایشه و حفصه و هند و... دارد (گ. ۱۱ و ۱۷).

نکته دیگری که به موازات اعتقادات نویسنده به دست می‌آید، این است که وفا، در امر آموختن، مذهب را دخالت نمی‌دهد: «و دیگر بدان فرزندان که زنه‌ار حقوق جمیع ذوی‌الحقوق خاصه معلم و والدین را فراموش نکنی و در هر موقع و موضع، در اداء حقوق ایشان و استغفار برای ایشان بکوشی که بعد از حق خالق و رسول، حقی عظیم‌تر از این سه

نفر بر گردن تو ثابت نیست سوای مذهب» (گ. ۳۱) پشتیبان این سخن این فقره است: «و لازم است که شرحی که در *روضه الصفا* دیده‌ام که گویا بدین مقام ذکرش بی‌ربط نباشد اگرچه راوی سنی یا بی‌ربط باشد بیان نمایم تا ان شاء الله تعالی فایده کلی ببخشند» (گ. ۲۸).

نویسنده نگاهی منصفانه و بی‌غرض دارد. درباره مذاهب وارد شده در دین اسلام، پس از مطرود دانستن صوفیه می‌نویسد: «ولکن بعضی از ایشان بعضی حالات دارند از قبیل تفکر و تذکر و کم‌آزاری و قناعت و محبت که می‌توان ساعتی با ایشان به سر برد» (گ. ۴۹) حتی جانب انصاف را در برخورد با پیشرفت فرنگیان نیز رعایت کرده است. با همه توجهی که به دین و اعتقادات مذهبی دارد، فرنگیان را در داشتن نظم می‌ستاید (گ. ۷۹) و بسیار هوشمندانه از پیشرفت دنیوی فرنگ سخن می‌گوید و پیروی از افرادی که دنیای خود را با اعتقاد دنیوی خود ساخته‌اند، پیشنهاد می‌کند این پیروی را بهتر از پیروی کسانی می‌داند که نه دنیای خود را ساخته‌اند و نه آخرت خود را؛ بلکه در هر دو خاسر شده‌اند: «چنانچه عقل و هوش اهالی آن مملکت به حدی باشد که امور دنیای خود را این قلم منظم و خود را از جمیع مکاره دنیوی آسوده گردانند؛ البته صاحب همان عقل و هوش اگر آخرتی هم سمت وقوع می‌داشت، برای خودشان ثابت می‌کردند و چون نکردند، پس ثابت نیست پس متابعت چنین اشخاصی بهتر از پیروی جمعی خسر الدنیا و الآخرة است به علت آنکه کسی که تحصیل نان نتواند، تحصیل ایمان چگونه تواند؟» (گ. ۸۹) اما در ادامه، ملبس شدن به فرهنگ و لباس این طایفه را مساوی با نارضایتی از فرزند می‌داند (همان‌جا).

۲-۴. تجربه‌های زندگی و فایده برای فرزندش

نوع ادبی فرزندنامه می‌طلبد که نویسنده و رای جایگاه اجتماعی خود، با فرزندش از امور جزئی زندگی شخصی سخن بگوید. از نشانه‌های بارز حضور نویسنده در متن، ذکر تجربه‌های زندگی اوست. هنگامی که نویسنده تجربه‌های زندگی خود را برای نوجوانش باز می‌گوید، مخاطب از اطمینان خاطر بیشتری برخوردار می‌شود. وفا به پسرش می‌گوید:

«خاصیت دیگر بالقطع نکاح، اسباب وسعت معیشت است. چنانچه گذشته از اخبار و احادیث، به کرات و مرآت به تجربه رسیده است» (گ. ۷۰)، «آنها را شعبده می‌گویند که بعضی از آنها را خود حقیر دیده‌ام و گمان نمی‌کنم که سحره فرعون زیاده از ایشان صنعتی داشته‌اند» (گ. ۸۰)، «خود حقیر در هندوستان دیده‌ام که در اویش هندو مشغول ریاضاتی هستند که در قوه احدی نیست. الحق روزگار را در کمال مشقت می‌گذرانند» (گ. ۹۱) و حتی هندوستان را برای سیاحت پیشنهاد می‌کند: «از ممالکی که حقیر دیده، عجائب و غرائب مملکت هندوستان و اجماع ملل در آنجا بیش از جاهای دیگر به نظر رسیده» (گ. ۸۶)، «آنچه خود حقیر درین باب [صله رحم] تجربه کرده‌ام، چنان است که اثر هیچ چیز را در اصلاح امور دنیا به این شدت ندیده‌ام» (گ. ۱۱۱)، «مثل سحره فرعون یا اشخاصی که این ایام در صفحات فرنگ بعضی شعبده‌ها آموخته‌اند و درین ولایات آمده به کار زده‌اند و خود حقیر بعضی از آنها را دیده‌ام الحق کمال صعوبت را دارد» (گ. ۱۳۹)، «بعضی جاهای دیگر نوشته‌اند چندان صحتی ندارد؛ مگر در چند فقره از آنها که به تجربه رسیده است که صحیح است مابقی را ندانستم و مجربات حقیر از این قرار است که نوشته می‌شود» (گ. ۱۴۰).

۵. مخاطب‌شناسی نویسنده

یکی از ویژگی‌های اصلی در فرزندنامه‌ها، ارتباط نویسنده با فرزند است و اینکه از روحيات او آگاه باشد و مناسب حال و مقام او سخن بگوید. به‌طور کلی در ادبیات، آفریننده اثر در برخورد با مخاطب، با سه گونه هدف روبه‌روست: برانگیختن هیجان و لذت مخاطب یا سرگرم کردن او، آموزش مخاطب (بازدارندگی یا امر)، اقناع مخاطب. هدف ادب تعلیمی - به‌ویژه فرزندنامه‌ها - آموزش مخاطب است؛ چه در حوزه حکمت نظری و چه در حوزه حکمت عملی و اخلاق. بنابراین، شناخت آنان از مخاطب بسیار مهم است. اگرچه مخاطب اصلی در این نسخه پسر سیزده‌ساله نویسنده است، ولی نویسنده، به مخاطبان فرضی دیگر نیز می‌نگرد. در فصل مربوط

به قمار می‌نویسد: «اگرچه از ابتدای اندرز تماماً امر به معرفت خالق و متابعت رسول بوده، اما چون بر مطلعی که ملتزم ارشاد شده باشد، واجب است که مقامات امکان را من حیث‌المجموع بیان نماید تا احدی بالنسبه به حال خود، بی‌بهره نماند» (گ. ۳۶).

۱-۵. معرفی فرزند

نویسنده از فرزندش با عناوین نور دیده و چراغ دوده نام می‌برد. او هم سن پسرش و هم نامش را ذکر می‌کند: «دوست می‌دارم که در این مقام بعضی ازین مطالبی که در این ایام ماضیه به اعتقاد خود دانسته و فهمیده‌ام، به جهت نور دیده و چراغ دوده، فرزند خود محمد به طریق اندرز و وصیت بیان نمایم تا ان‌شاءالله در ایام آتیه برای او مفید باشد هرچند که استادان فاضل و کامل این فقرات ذیل را به‌طور اکمل و افصح بیان فرموده‌اند؛ لکن مؤلف با عدم فصاحت در مقام اداء حقوق ابوت برآمده شرحی می‌نگارد و در تحریر این اوراق که به جهت فرزند صغیر خود محمد وقوع به هم می‌رساند، از پرداختن عبارت و شرایط انشاء و درج کلمات مغلقه و مطالب غامضه محترز است تا برحسب تقاضای سن آن طفل، از فهم کلمات و مطالعه آن عبارات محروم نماند و تمام این وصایا در دیباچه و یک مقدمه و دو اشاره و سی فصل و یک خاتمه مندرج گردید» (گ. ۲۱). درباره سن محمد نیز می‌نویسد:

با این‌همه تقبیح یکی نکته ز تحسین باشد که مرا داشت به تألیف موکل
نزدیک به پنجاهم و مانده است پس از ده یک سیزده ساله خلف آن نیز معطل
(گ. ۱۵۲)

۲-۵. شناخت روحیات فرزند

نویسنده آگاه است که فرزندان به‌دلیل غرور و برتر پنداشتن دانش خود نسبت به پدران، به‌سختی پذیرای شنیدن و به کار بستن اندرزها هستند. شاید بتوان فلسفه نوشتن کتاب برای فرزندان را این دانست که زمان، تغییردهنده اخلاق آدمی است. پدران به‌مقتضای این حقیقت، و نگران از این واقعیت که فرزندان‌شان در آینده، شبیه زمانه خود می‌شوند، برای

فرزندان می‌نویسند تا پس از مرگ خود نیز، دستورالعملی برای فرزندان به یادگار نهاده باشند: «و لامحاله به مفاد النَّاسِ بِزَمَانِهِمْ اشبه مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ، به هر قسمی که اقتضا بکند زمان تو، شغلی را که سوای حالات من باشد یا از شغل‌های من قبول خواهی کرد و هیچ چیز در حوادث سن بیشتر از مصاحبت و مجالست اثر ندارد و با هر طایفه که بنای معاشرت نهادی، صفات ایشان مکتسب ذات تو خواهد شد. حال، بعد از تکلیف به تحصیل و احتراز از کاهلی، مراتبی که از شغل‌های دنیا دیده و پسندیده، ورد کرده‌ام از خیر و شر به قدر استعداد خود جهت آن نوردیده بیان می‌کنم تا هر وقتی که در مهمات رجوع به این مقاله نمایی و مهبای اطاعت باشی، فرج عظیم در امور خود ملاحظه نموده و به دعای خیر یادم نمایی» (وفا، ۱۳۲۲: گ. ۳۳).

او همچون عنصرالمعالی، با شناخت طبیعت ناسازگار فرزندان، در پرهیز فرزندش از باده می‌نویسد: «پس اگر ان‌شاءالله بخت و عقلی داری، ابدأ گرد این عمل نمی‌گردی که به خوردن خمر، بعضی شهوت‌های دیگر به حرکت می‌آید که باعث فساد دنیا و آخرت می‌شود» (گ. ۴۱). در ادامه، چون می‌داند که فرزندان بنا بر سرشت نافرمانی خود از پدران و اقتضای سن خود، ممکن است اندرز پدران را ننویسند، آداب خوردن را نیز بیان می‌کند: «و اگر محض استعلاج باید خورد، بسیار کم و در کمتر اوقات و با اشخاص حکیم و فاضل و ناصح و در پرده باشد چنانچه گفته‌اند کم‌کم خور و گه‌گه خور و پنهان خور» (گ. ۴۱).

۶. شگردهای نویسنده برای رسیدن به هدف

اندرز در ذات خود تلخ و گزنده است. نویسندگان متون اندرزی با آگاهی از این مسئله، درصددند تا با بهره‌گیری از شگردهایی بلاغی، از این تلخی‌ها بکاهند تا در مخاطب خود نفوذ داشته باشند. این محدودیت رتوریکی در فرزندان‌نامه‌ها بیشتر است؛ علاوه بر تلخی ذاتی اندرز، مخاطبان فرزندان‌نامه‌ها به علت غرور ناشی از نوجوانی و جوانی، نصیحت بزرگان را به

چیزی نمی‌گیرند. تضاد میان فرزندان و والدین، یکی از مسائل بنیادی و فطری بشر است که جنبه کهن‌الگویی دارد (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۴۲) بنابراین، آفرینندگان فرزندانها در پی شگردهایی هستند تا بر این دشواری‌های رتوریک‌کی چیره شوند.

۱-۶. ایجاز و اطناب

بنای کتاب وفا بر ایجاز است: «هرگاه فروسیت اختیار کردی، درین شغل اقسام بی‌نهایت متصور است جهت تجنّب از اطناب، سه قسم را در اینجا می‌نگارد» (گ. ۹۶). نویسنده حتی در بیان حکایت‌ها نیز از اطناب می‌پرهیزد. برای توضیح غضب، درضمن حکایتی از حضرت عیسی، می‌نویسد: «که آتش غضب خلاق عالم را فرومی‌نشانند؟ جواب فرمود: فرو بردن شخص غضب خود را. دیگر درین باب سخن موجب اطناب است» (گ. ۶۸).

- ایجاز در امور بی‌ارزش

نویسنده هرگاه که مطلبی برای او ارزشمند نباشد، بهتر می‌داند که اصلاً سخن را قطع کند و ادامه ندهد: «این دو فقره [وجود واجب الوجود و ارسال رسل] از بدیهیات است و آنقدر در این دو فقره دلایل و براهین هست که این اوراق را گنجایش جزوی و بعضی از آنها نیست؛ چه اگر بنا بود که آنچه گفت‌وگوهای اهل غرض و سفها هم باشد درین تألیف تصنیف شود، از مرادی که در نصیحت داشتیم، باز می‌ماندم» (گ. ۴۵)، «در باب مذاهب داخله در اسلام از قبیل سنی و صوفی و بابی و اسمعیلیه و زیدیه و غیره، هرگاه بخواهم در بطلان هر یک شرحی بنگارم از مقصودی که در نگاشتن این اوراق داشتم، باز می‌مانم» (گ. ۴۸)، «و به بعضی جهات و دلایل دیگر که در این مقام موجب اطناب است هم معدوم بودن آن [کیمیا] ثابت است» (گ. ۵۱).

- ایجاز در اموری که محتمل طول سخن و نارسایی معناست.

درباره ادبار و دولت که به بندگان روی می‌آورد، می‌نویسد: «اما اینکه آن اقبال از راه لطف و این ادبار از بابت عدم لطف است، شرحی لازم است که محتمل طول سخن و بعد

از طول سخن احتمال عدم حصول مراد دارد و برقع از چهره مقصود نگشاید. پس، سکوت و تسلیم اولی است» (گ. ۱۳۷).

- ایجاز برای آسانی در یادگیری

وفا کوتاه‌نویسی را مناسب مخاطب می‌داند؛ زیرا یادگیری آن آسان‌تر است. نویسنده آگاه است که اگر در هر باب، سختگیری باشد، نتیجه وارونه‌ای خواهد داد؛ بنابراین در امر تهذیب اخلاق، برای اینکه کلیت و دشواری آن برای فرزند کاسته شود، این مقوله را برای فرزند نوجوانش تسهیل می‌کند. در باب تهذیب نفس می‌نویسد: «و فقرات مسطوره در کتب حکما مفصلاً و مشروحاً مذکور است؛ اما چیزی که این حقیر در این فصل انتخاب کرده و به تو می‌سپارم، سه کلمه است که اگر از مواظبت تفصیلات سابق متعذر باشی، این سه کلمه را پیشنهاد خاطر خود نمایی. در دنیا و آخرت شادکام خواهی بود اول خیرخواهی و خوش‌خویی و خوش‌رویی با خلق دویم صبر و حلم، سیم رضا است» (گ. ۶۶).

- ایجاز و فروتنی نویسنده

وفا با شناخت مخاطب و حال و مقام او و اقتضای حال و مقام خود، در فصل سوم کتابش، که در ذوی‌الحقوق است، بسیار بسیار موجز سخن گفته است؛ کمتر از پنجاه واژه. نویسنده به روان مخاطب توجه می‌کند و در این فصل که حق والدین و معلم است، سخن را کوتاه می‌کند؛ زیرا مخاطب گمان می‌کند که پدر برای سود خود، امر و نهی می‌کند: «و این فصل را مخصوصاً مختصرتر و موجزتر از فصول دیگر می‌نویسم تا ببینم تا چه کند همت مردانهات» (گ. ۳۱).

- اطناب در راستای شرح عقاید خود

علاوه بر ایجازها و توجه به این مطلب، گاهی اطناب در سخن نیز دارد: پس از بحث کیمیا که اشاره اول در ولایت مطلقه را بیان می‌کند، باب تطویل را می‌گشاید و بحث‌های فلسفی و الهی تخصصی می‌آورد و خود نیز واقف است و می‌نویسد: «شاید که گفتگوی

درین مقام موجب اطناب یا فوق طاق و اطلاع مؤلف باشد، همین قدر معلوم می‌شود که نبی مطلق خبر می‌دهد از عقول و نفوس و ملایکه و روحانیات و دوباره بحث را بیشتر تخصصی می‌کند و تمام نمی‌کند و باز در ادامه، ارادت خود به ولایت را دلیل بر این اطناب می‌داند: «و صاحب ولایت گواه است که وفور اخلاص به ایشان، عنان قلم را از دست گرفته و به تحریر این مقالات کشانیده و الا نه حوصله مؤلف را گنجایش این مراتب و نه اطلاع او را احاطه به این مقامات و مقصود ما ازین اشاره این است» (گ. ۵۹).

۲-۶. پرسش‌های بلاغی

وفا در دیباچه و صایایش، با پرسش‌های بلاغی، بزرگی خداوند را متذکر می‌شود: «که را قدرت که از جلال و عظمتش سخنی براند؟ که را جرئت که در قضا و قدرش چون و چرایی بگوید؟ که سالار اتقیا می‌فرماید لاجور فی قضیته و لامیل فی مشیته و لا ظلم فی تقدیره» (گ. ۲) که در ادامه، این تأکید را با استناد به سخن رسول، پشتیبانی می‌کند تا مخاطب را وادار به سکوت کند (نیز گ. ۵، ۷۱ و ۷۳). نویسنده از پرسش‌های حدیث نفس گونه مفید شگفتی نیز بهره برده است. در باب عشق حقیقی می‌گوید: «نمی‌دانم به چه زبان در تقریر این بیان و به چه قلم در تحریر این رقم بکوشم» (گ. ۱۲۴).

۳-۶. تشبیه

وفا در بافت دینی اندرزها، تشبیهاتی مناسب با بافت دینی آورده است. در اندرز به پسر خردسالش، از تشبیهاتی پیرامون زندگی روزمره بهره برده است؛ وجود زنان متعدد برای یک شوهر، در زندگی روزمره نویسنده مشبه به برخی تشبیهات است: «حالت چند نفر خادم در نزدیک خواجه از قبیل حالت چند منکوحه است در نزد یک شوهر. جمیع عوالم که از برای آن نسوان در خانه آن شخص است، از برای این خدمه است در نزد آن خواجه. مثلاً به محض یک نظر محبت از شوهر به یکی از زنان، مابقی در آتش حسد سوخته، کمر عداوت آن زن را با شوهر فراهم می‌آورند» (گ. ۱۰۳). در بیان تشبیهات، از تشبیهات مرکب نیز

بهره برده است: «غم چون دزد عسس دیده از او در گریز. شادی در خدمتش چون غلام و کنیز» (گ. ۱۳۰). تشبیهات معقول به حسی نیز دارد: «اما بخت دو قسم است یکی بخت و اتفاق می‌گویند و آن را حکما تشبیه کرده‌اند به زن بسیار وجیه کوری که پای او روی گلوله صافی باشد و آن گلوله بی‌اختیار و بی‌اراده حرکت می‌کند. گاهی بر سبیل اتفاق، آن زن را نزد زید و گاهی نزد عمرو و غیره ببرد و از آنجا حرکت کرده جایی دیگر برود» (گ. ۱۴۶). دنیا و مافیها در نظر عاشقان به زندان مانند شده است و بهشت در نظر عاشقان به بوستان (گ. ۱۲۵)، «شمول رحمتش با نزول غضبش متشابه آفتاب و سهاست» (گ. ۴)، «تا حقیقت دین مبین را کالشمس فی وسط السماء بر اهل عالم واضح و آشکارا» (گ. ۱۳)، «آثار صنعت و قدرت کامله خدا به خورشید رخشان» (گ. ۳)، «عقل همه عقلا در برابر ادراک آثار خداوند چون حربا حیران است» (گ. ۳)، «شکر نعمت‌های بنده در برابر نعمت‌های خداوند، به قطره و دریا مانند شده» (گ. ۴).

۴-۶. توصیف

در فصل یازدهم که درباره ارث سخن می‌گوید، به توصیف حالات و رفتار گروهی می‌پردازد که ارث برای آنان بلایی بزرگ است. نویسنده، حالات پیش از زوال ارث و پس از آن را به زیبایی به تصویر کشیده است و دو حالت کاملاً متضاد را تداعی می‌کند، و مخاطب، خودش، پی به ناهمواری روزگار می‌برد و به تأمل می‌رود: «و طایفه دیگر را ارث بلایی است ناگهان. اشخاص قریب به بلوغ و رشد خودسر و خودپسندیده و خودخواه بی‌رشد و بی‌تمیز در نزد خاله و دایه عزیز، هرچه بیند می‌گزیند هرچه را می‌شنود می‌طلبد عاشق همه چیز و طالب همه کس. از سه آواز می‌گریزد؛ پند ناصح، فریاد مؤذن، عربده طلب‌کار، و در سه آواز می‌آویزد؛ نوای چنگ، ناله زنگ، شیبه خنگ. چنان می‌پندارد که این ارثی که به او رسیده، وامی بوده که به باب و مام داده بوده. از غصه روزگار بی‌اثر، از گردش لیل و نهار بی‌خبر که ناگاه باخبر می‌شود که دینار رفته، طلب‌کار مانده، عزت رمیده و ذلت

آرمیده. چون خر در گل مانده، راه چاره‌اش از همه طرف مسدود. الحق بدبخت‌ترین خلق روزگار اینانند؛ کم‌بهره از عقل، بی‌نصیب از هوشند. دین و دنیای خود را به هوای نفس می‌فروشند» (گ. ۴۳).

۵-۶. جناس و سجع

این نسخه، دیباچه‌ای کاملاً ادیبانه و سرشار از سجع و جناس دارد: «مرحله‌پیمای عوالم لامکان، فخر بشر، ماحی فتنه و شر» (گ. ۶). علاوه بر دیباچه، جناس و سجع در سراسر متن نیز وجود دارد: «و اگر زهری بدیشان چشانند چون شربت نوش بیاشامند. همواره در قید شکستن قفص و پریدن مرغ نفس. نه در بند برگ و نوایی نه ایشان را غیر از مرگ هوایی» (گ. ۱۲۶)، «و از احتکار احتراز واجب است» (گ. ۸۰)، «ظرفا خواهند گفت عاملان در زمان معزولی همه شبلی و بایزید شوند. چون دگرباره منصبش بدهی، همه شمر و یزید شوند» (گ. ۱۰۱).

۶-۶. تجاهل العارف

گاهی نویسنده در مسئله‌ای که شاید اندکی پیچیده باشد و نیازمند توضیح بیشتر، از زبان خود، دشواری و چیستی آن نکته را بیان می‌کند و خود را به نادانی می‌زند تا مخاطب را نیز به تأمل وادارد و مخاطب نیز گمان کند که موضوع مهمی است: «مؤلف این رساله از فهم این کلمات عاجز آمده که اینکه بخت فلان شخص قوت دارد یا طالعش در ضعف است... و حکم قدر چنین بود... بخت و طالع یعنی چه، قضا و قدر چیستند و کیستند. بعد از تفحص و تجسس مفرط امر برین قرار گرفت» (گ. ۱۴۴) که در ادامه، هریک از این موارد را به تفصیل توضیح می‌دهد.

۷-۶. لحن

سخن‌هنگامی مؤثر است که همه اقتضائات موضوع، سخنور، مخاطب، موقعیت، و رسانه سخن (= اقتضائات زبانی) را در نظر داشته باشد؛ برای نمونه، اگر سخنور شرمسار است،

نباید جسورانه سخن بگویند، یا نباید هنگام سخن گفتن از موضوعات جدی، از زبانی ملایم و بی‌قیدوبند استفاده برد یا افراد بلندپایه را همان‌گونه مخاطب قرار دهد که مردم عادی را، یا در دادگاه و مجلس یکسان سخن بگویند، و... رعایت این اصول، ضرورتاً اهداف اقناعی سخن را متحقق نمی‌سازد؛ ولی بسیار محتمل است که رعایت نکردن آن‌ها، به شکست بینجامد (عمارتی مقدم، ۱۳۹۵: ۱۶۸). وفا برای تأثیر در فرزندش، به اقتضای مقام سخن، از لحن‌های مناسبی بهره برده است.

۶-۷-۱. لحن صادقانه

وفا در فصل پانزدهم از وصایایش با موضوع تهذیب اخلاق می‌نویسد: «چه بسیار مایلم که شرحی از تهذیب اخلاق برایت بنگارم؛ ولی بسیار خجل و منفعلم از ارشاد و مطلبی که خود ابتدا بهره و نصیبی از آن ندارم. عجالتاً آنچه را که عالمم اگرچه عامل نیستم جهت تو بیان می‌نمایم تا ان شاء الله تعالی بلکه تو را از این مقام قسمتی باشد و مرا به دعای خیر یاد نمایی» (گ. ۶۲). در باب عبادت نیز صادقانه سخن می‌گوید و یا از در خضوع درمی‌آید: «چه بسیار شرم و اندیشه دارم که سخنی در باب عبادت برانم و حال آنکه هرگز به راستی پشت عبادتی خم ننموده‌ام. مثلاً اگر گاهی روی سیاه خود را به روی خاکی مالیده باشم، به طمع مال و منصبی یا از خوف فتنه و بلایی بوده از وفور محبت به دنیا و تواتر محنت و بلا» (گ. ۹۰).

نویسنده هرگاه که در علمی دانشی ندارد، به آن اعتراف می‌کند. در باب تعبیر خواب می‌نویسد: «حکماً تعیین صحت و بطلان خواب را در بعضی اوقات یا در بعضی اشخاص مشخص می‌نمایند خارج از علم مؤلف است» (گ. ۱۱۵). در پایان نسخه (گ. ۱۵۲) نیز همین نکته را به نظم تکرار می‌کند:

می خواستمش تربیتی گرچه مربی	بایست مربی شده می‌باشد از اول
من بی خرد و مهمل ارشاد چه خیزد	از مرشد بی تربیت کور و کر و کل
لیکن چه کلام پدر از مهر به اندرز	باشد به اثر بر به پسر چون شکر و خل

در باب استناد به منابع نیز همین گونه است: «نمی‌دانم در کجا دیده‌ام که جناب رسول فرمودند که هیچ وقت جبرئیل درباب هیچ امری از جانب رب العزة بر من نزول نکرد مگر آنکه در ضمن آن مأموریت وصیت در احتراز از عداوت نکرده باشد» (گ. ۱۰۴).

۲-۷-۶. لحن قاطعانه

وفا در باب دوست‌یابی، سخن را بسیار قاطع می‌گوید. همنشین و دوست خوب، در همه اندرزهای گذشته تاکنون اصلی مهم و ثابت است. وفا بنا بر مقتضای تجربه‌های خود، توصیه مؤکد به فرزندش می‌کند که رفیق بی‌غرض در این دوره نمی‌یابد: «چنین دوست بی‌غرض در عالم معدوم الوجود است و یکی از دلایل این مطلب آنکه از حکمت بالغه کامله چنانچه دو صورت با هم موافقت ندارند، دو سیرت و دو باطن و دو ذات با هم موافقت ندارند و چنانچه عمرت به اندازه عمر پدر یا از عمر گذشته‌ام با معاشرین سفر و حضر باخبر بودی، محتاج به دلیل نبودی و دلیل هم برخلاف جمهور جز حسی و بداهت نامسموع و وصول به این امر، جز به تدریج ایام و حصول تجربیات ناممکن پس می‌سپارم که این وصیت در گوش و دُر گوش کرده، بهوش خود می‌سپار که به مرور ایام در هر وقت و هر جا که رفیقی بی‌غرض و شفیقی بی‌مرض بی‌منت وجود به هم رسانید، این وصیت‌نامه را به آب شسته در خاکش نه یا به آتش سوزانیده، به بادش ده» (گ. ۶۰). البته نویسنده، اولیاء دین را از این امر مجزا می‌داند و با بیت «جان گرگان و سگان از هم جداست / متحد جان‌های مردان خداست» اولیا را مستثنا می‌داند از این حکم کلی.

در پرهیز از ملبس شدن به فرهنگ فرنگیان می‌نویسد: «چنانچه بخت و عقل داشته باشی، البته صاحب هوشی هستی که محتاج به این کتاب نباشی و شاید که تفصیل درین فصل و تخلف و تمرّد کلی از آن‌ها خلاف مصلحت وقت باشد همین قدر اجتناب و احتراز از جمیع حالات و صفات ایشان را اعظم وصیتی برای آن فرزند می‌شمارم و در صورت تخلف، عدم رضایت خود را از آن فرزند. دیگر در خانه اگر کس است یک حرف بس است» (گ. ۹۰) و در فصل قمار نیز می‌نویسد: «زنهار زنهار که گرد این فقره نگردی و از معاشرت این قوم پرهیز

نمایی که هیچ تفسیری برای خسر الدنيا و الآخرة صحیح‌تر ازین عمل ندیده‌ام» (گ. ۳۶) که با بهره از شبه‌جمله‌هایی با تکرار و قید هیچ، این قطعیت را بیان کرده است.

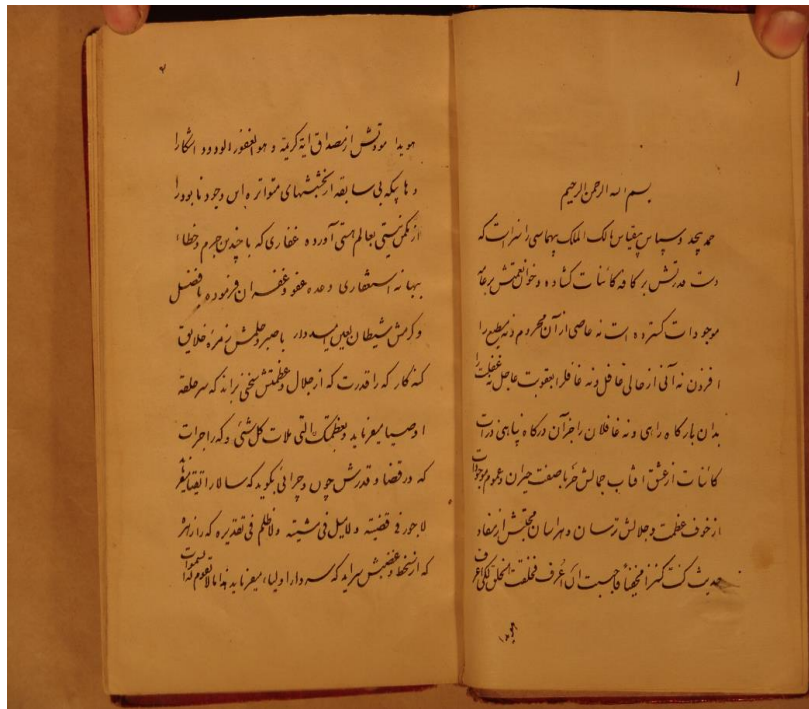
۶-۷-۳. لحن انتقادی

پس از دیباچه و سبب تألیف کتاب، با لحنی انتقادی سخن را می‌آغازد. فلسفه این موضوع را بیان می‌کند که چرا خردمندان در دنیا سختی می‌کشند. و این حدیث را نقد می‌کند: «باید کار دنیا را چنان سخت گرفت که گویا ابد الدهر در دنیا زندگانی می‌کنی و در کار آخرت چنان باشی که گویا تا خدایی خدا باقی ست، باید در آن سرا زندگانی نمایی» (گ. ۲۳). نویسنده، این کار را از تکالیف شاقه می‌داند و فرزند خود را از دوگانگی زندگی آسوده‌خاطر می‌کند و می‌نویسد که دو چیز هم‌زمان را نمی‌توان به دست آورد که در هر دو نیز راضی بود. و در ادامه، به فرزندش پیشنهاد می‌کند که سعادت اخروی را برگزیند؛ البته او را در این‌گزینه‌ش مختار می‌داند: «من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم؛ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال» (گ. ۲۳). این لحن انتقادی نویسنده، گاهی با تندگی همراه می‌شود که گویی از اندرز دادن ملول می‌شود. در فصل عشق به زنان و پسران می‌نویسد: «چنانچه ذره هوشی داشته باشی، در احتراز از این فقره [عشق به زنان و پسران] به همین فصل اکتفا می‌نمایی و الا ندارد سود اگر خوانم برایت کل قرآن را» (گ. ۷۴)، «دیگر، در خانه اگر کس است، یک حرف بس است» (گ. ۹۰). نویسنده از درویش‌نماها نیز انتقاد می‌کند و آنان را از گروه حیوانات نیز پایین‌تر می‌داند؛ زیرا حیوانات نیز برای زندگی جمعی و امرار معاش تلاش می‌کنند؛ اما درویش‌نمایان، این‌گونه نیستند (گ. ۸۲).

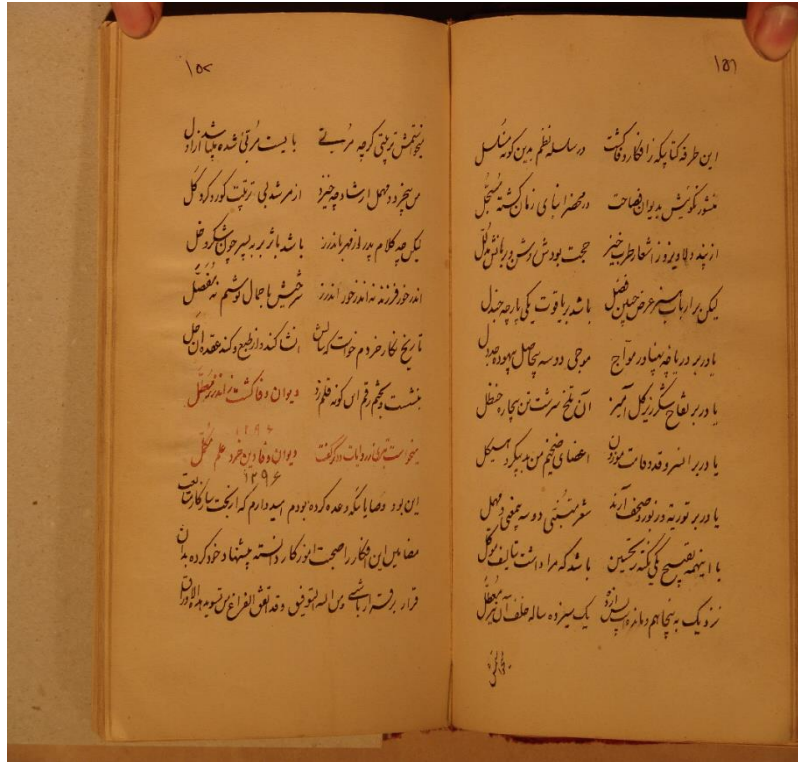
۷. نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از مطالب ذکرشده در این نوشتار، به شرح زیر است:
- ضمن معرفی نسخه‌ای منحصربه‌فرد و ناشناخته به شماره ۱۳۲۱ در کتابخانه مرکز احیاء قم، ویژگی‌های رسم‌الخطی و کتابتی این نسخه ترسیم شد.

- با توجه به اظهارات خود نویسنده در متن نسخه، مطالبی از زندگی شخصی، جهان‌بینی و اعتقادات و اصول تربیتی حسین علی خان نوری، متخلص به وفا، از ادبای دوره قاجار آشکار شد که تاکنون در هیچ منبعی به آن اشاره نشده بود.
- ضمن معرفی نسخه‌ای ناشناخته، نمونه‌ای از فرزندنامه نیز معرفی شد. این گونه ادبی مهم در دوره قاجار و مشروطه به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی این عصر و توجه به کودک و نوجوان، دارای بسامد بالایی است.
- وفا با آگاهی از دشواری‌های ادب اندرزی و شناخت مخاطب و فضای فکری و سنی او، با بهره‌گیری از لحن‌های مناسب با حال و مقام، شگردهای تشبیه، توصیف، ارتباط با مخاطب و انتقال تجربه به فرزند، اندکی از دشواری‌های رتوریک و بلاغی کاسته است و در ادعای خود در دیباچه کتاب، موفق شده است.



برگ آغاز نسخه خطی شماره ۱۳۲۱ کتابخانه مرکز احیاء قم



برگ پایانی نسخه خطی شماره ۱۳۲۱ کتابخانه مرکز احیاء قم

پی‌نوشت‌ها

1. Sebayt
2. The Instruction of Kagemni
3. Instruation of Ameneemop or the Maxims of Ptah-Hotep.
4. Inatruction of Any
5. Loyalist Teaching
6. Partitones; De officiis by M. Tullius Cicero (106 BC – 43 AD)
7. The Controversiae and Suasoriae
8. Seneca the Elder (54 BC- 39 AD)
9. Institutiones oratoriae
10. M.arcus Fabius Quintilianues (100-35 AD)
11. Marcellus
12. De medicamentis

13. Artemidorus Daldianus (lived in the 2nd century AD)
14. Oneirocritica· The Interpretation of Dream
15. Lettera a un bambino mai nato by Oriana Fallaci (1929- 2006 AD)
16. Appelsinpiken by Jostein Gaarder (born: 1952 AD age: 68 years)

۱۷. حروف این عبارت بدون نقطه است.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. پیرنیا، حسن (۱۳۸۳)، تاریخ ایران باستان، تهران: نشردنیای کتاب.
۳. تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
۴. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۵. دورانت، ویل (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن، ویرایش دوم، چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. روستایی‌راد، الهام و حسینی، مریم (۱۳۹۷)، «معرفی و تصحیح نسخه خطی رساله‌ای در عرفان تألیف شیخ حیدر نجفی»، فصل‌نامه پژوهشنامه متون نظم و نثر فارسی، سال سوم، شماره ۹، ۲-۲۲.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، نقد ادبی، تهران: فردوس.
۸. عمارتی‌مقدم، داوود (۱۳۹۵)، بلاغت؛ از آتن تا مدینه، تهران: هرمس.
۹. عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۱۲)، قابوس‌نامه، تصحیح سعید نفیسی، تهران: مطبعة مجلس.
۱۰. فالاجی، اوریانا (۱۳۵۵)، نامه به کودکی که هرگز زاده نشد، ترجمه ویدا مشفق، تهران: جاویدان.
۱۱. گورد، یوستین (۱۳۸۷)، دختر پرتقال، ترجمه مهرداد بازیاری و همکاران، تهران: هرمس.

۱۲. وفا، حسین علی بن علی اصغر (ف ۱۳۲۲ق)، وصایا، نسخه خطی به شماره ۱۳۲۱،

قم: مرکز احیاء.

۱۳. — (۱۳۲۳)، دیوان وفا، چاپ سنگی، تهران: حاجی محمد کتابفروش تهرانی.

14. Chaucer, G. (1872), **A Treatise on the Astrolabe: Addressed to his Son Lowys by Geffry Chaucer .A.D. 1391**. Edited from the Earliest MSS. By The Rev. Walter W.Skeat. London: Published for the Chaucer Society by N. Trubner.

15. Lichtheim, Miriam (1976), **Ancient Egption Literature**, Volume II, University of California Press.

16. Parkinson, Richard (2002), **Poetry and Culture in Middle Kingdom Egypt; A Dark Side to Perfection**, London: Continuum.

17. [Ptah-Hotep] (1912), **Instruction of Ptah-Hutep**, Tr. Batiscombe Gunn, London: John Murray, Albemarle Street.

18. Sussman, Lewis. A (1978), **The Elder Seneca**, Publisher: Brill. (<https://brill.com/view/book>) .

19. Van Dam, Harm-Jan (2005), **Vobis Pagina Dedicatur: "Dedication in Classical Antiquity"** from: Academia.

